

نظراجمالی به تاریخ نقاشی در ایران

-۳-

در حدود سال ۸۴۴ (هجری قمری) بهزاد نقاش که عصر طلائعی نقاشی ایران با وجود او آغاز می شود در هرات متولد شد. کمال الدین بهزاد در تاریخ نقاشی ایران شهرت فراوان دارد. اگرچه نقاشی های متعدد منسوب به بهزاد در دست است اما همه آنها را از آن استاد نمی توان دانست و گذشته از تقلید های جدید که باونسبت داده اند بعضی از آنها ظاهراً کار معاصران و شاگردان و همکاران اوست.

بعضی از خصائص سبک بهزاد از این قرار است :

- ۱- استادی در رسم خطوط که در همان نظر اول کمال چیره دستی او را در طرح نشان می دهد.
 - ۲- نشان دادن قیافه و چهره اشخاص بوسیله ترکیب و استعمال انواع رنگ ها.
 - ۳- بیان حرکات و اشارات اشخاص بطوری که جنبش آن ها مفهوم و محسوس است.
 - ۴- نازک کاری و دقت در ترسیم درخت و گل و دورنما و نمایش ابر و بر تو خورشید و مظاهر دیگر طبیعت.
 - ۵- تعدد رنگ های گوناگون و تناسب و توافق آنها با یکدیگر.
- در نقاشی بهزاد بر رنگ های سورمه ای، سبز سیر، فیروزه ای، سبزروشن، زینونی، زرد و قهوه ای بیشتر توجه شده و اقسام گوناگون رنگ سرخ در آنها بکار رفته و از طلا و نقره نیز استفاده شده است.
- در سال ۹۱۶ که شاه اسمعیل هرات را تسخیر کرد بهزاد هنوز در آن شهر می زیست. شاه اسمعیل او را با جمعی دیگر از نقاشان و هنرمندان با خود به تبریز برد و گفته اند که شاه آنقدر بهزاد را گرامی داشت که می گفت او را هرگز با نصف کشور خود معاوضه نمی کنم.
- شیوه بهزاد را شاگردان او ادامه دادند و در دوره سلطنت شاه طهماسب که در ده سالگی (سال ۹۳۰ هجری) بتخت نشست و بیش از پنجاه سال سلطنت کرد نقاشی ایران باوج کمال رسید. در اوایل سلطنت ابن پادشاه بهزاد هنوز زنده بود. آقامیرک تبریزی از شاگردان و همکاران بهزاد نزد شاه طهماسب تقرب فراوان داشت و شاگرد او سلطان محمد به شاه جوان نقاشی می آموخت و بعد بریاست نقاشان دربار نائل شد. یک نسخه شاهنامه که برای کتابخانه سلطنتی

شاه طهماسب تهیه شده در دست است و در آن دو بیست و پنجاه و شش مجلس تصویر وجود دارد که به سلطان محمد منسوب است. کارهای این استاد از حیث تنوع در رنگ آمیزی و زیبایی طرح و حسن ترکیب نقوش و بخصوص توجه به ریزه کاری ممتاز است.



لیلی و مجنون در مکتب (از خمه نقاشی - نقاشی عصر صفوی - سال ۹۰۰)

از جمله معروفترین مجموعه های نقاشی ایران نسخه مصورخمس نظامی است که اکنون در موزه بریتانیایی ضبط است. این کتاب که برای کتابخانه همان پادشاه تهیه شده حاوی مجالسی از آثار نقاشان مشهور دربار صفوی است و آقا میرک و سلطان محمد و میرزا علی و مولانا مظفر علی و میرسید علی در نقش تصاویر آن شرکت کرده اند.

میرسید علی که از استادان زبردست مینیاتورسازی صفوی است بخصوص در تاریخ نقاشی ایران از آن جهت اهمیت دارد که همراه همایون پادشاه هند به دهلی رفت و در آنجا شیوه نقاشی خاصی بوجود آورد که به «شیوه مغول» معروف است و این سبک ترکیبی از خصوصیات نقاشی ایران با عناصر نقاشی هندی است .



کار رضای عباسی

صورت پرو جوان

بهترین شاگرد سلطان محمد که در اواخر سلطنت شاه طهماسب صفوی شهرت یافت استاد محمدی است . از آثار این هنرمند مجلسی در موزه لوور هست که در آن با طرحی قوی و رنگهایی خفیف مناظر دقیق و زنده ای از زندگانی دهقانی تصویر شده است و از شاهکارهای هنر نقاشی ایران بشمار می رود . رضای عباسی شاگرد استاد محمدی معروفترین نقاش ایرانی دوره



شيوه استاد محمدی (عصر صفوی)

مجلس شکار



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شاه عباس صفوی است. شهرت رضای عباسی بیشتر بزینائی و قنوت خطوط منحنی طرحهای اوست که دوایر و مدهای خط نستعلیق و شکسته را بخاطر می آورد. زینائی رنگها و حسن تناسب آنها نیز در کارهای رضای عباسی اهمیت فراوان دارد. در تصاویر او اغلب صنف های مختلف اشخاص زمان مانند زوار و جوانان و درویشان و غیره نموده شده است. شیوه رضای عباسی هم مقلد بسیاری است. از جمله پیروان او یکی شفیع عباسی پسر اوست که در زمان شاه عباس ثانی می زیسته است.

شیوه نقاشی دوره صفوی با نقاشی معاصر آن در اروپا تفاوت بسیار داشت. هنرمندان اروپائی به تجسم و برجستگی نقوش و سایه روشن اهمیت فراوان می دادند و زینائی مجموع پرده نقاشی در نظرشان ارزش بسیار نداشت. رنگهای درخشان و روشن نقاشی ایرانی چندان مطبوع طبع اروپائیان نبود و حتی نقاشان دوره امپرسیونیسم اگرچه بر رنگهای روشن و شفاف توجه داشتند اما با موضوع و آرایش مجلس نقاشی ایرانی که هیچ در پی نقل و تجسم طبیعت نبود نمی توانستند مأوس شوند. اما از سی و چهار سال قبل باین طرف نقاشان اروپائی بعضی از نکات و دقائق هنری متوجه شدند که قسمتی از آنها همان نکات منظور نقاشان ایرانی دوره صفوی است.

ماتیس (Matisse) و بونار (Bonnard) و بعضی نقاشان دیگر فرانسوی بارزش ولنت رنگ، با قطع نظر از اشکال و تصاویر خارجی، پی بردند. براك (Braque) در نقاشی به سطح توجه کرد و مراعات خطوط مناظر و مریا را متروک گذاشت. بطور کلی نقاشان جدید اروپائی از تقلید و تجسم طبیعت چشم پوشیدند و بنفش پرده های پرداختند که از این قید آزادست و به شعر و موسیقی بیشتر نزدیک می شود.

در نقاشی دوره های تیموری و صفوی هماهنگی رنگها اساس کار شمرده می شود، اگرچه در اغلب موارد رنگ اشیاء با رنگ طبیعی آنها یکسان نباشد. مثلا رنگ اسبها اغلب سرخ یا کبودست. اما این رنگها بخودی خود چنان درخشان و پاک و هماهنگ است که کوهی باین جهان خاکی ارتباطی ندارد و بیننده را به بهشت زیبای خیالی می برد. حتی در این شیوه نقاشی مراعات قواعد ادراک بصری یا اصول مناظر و مریا که بعادت آنرا «علمی» می خوانند و در واقع از مواضع و تکلف خالی نیست لازم شمرده نمی شود.

نقاشی چینی هم در این صفت که بمنظر و مریا توجه ندارد با نقاشی ایرانی شریک است. اما تفاوت این دو شیوه در آنست که هنرمند چینی خود را در مقابل طبیعت بسیار حقیر می بیند و می کوشد که به نیروی اندیشه بر مکان

و حتی زمان دست ییابد . نقاش ایرانی بغلاف او جهان را درست متناسب با وجود خود می بیند اما دنیای خود را عمدتاً آنچه پیرامون اوست محدود می کند. هرمنند چینی اندیشه خویش را درباره ادراک هنری با این عبارت بیان می کند که «درختان دور برگ ندارند و آدمهایی که دورند چشم ندارند». اما هنرمند



گوشه ای از (مجلس شکار)

ایرانی این دستور را نمی پذیرد زیرا می داند که جزئیات و دقیق در حقیقت وجود دارند. دنیا را نه بچشم سر بلکه بچشم عقل و اندیشه می بیند. باین سبب است که درخت اگرچه دور باشد با همه برگهای خود بدقت و ظرافت تمام رسم می شود و انسان حتی اگر سر از پس کوهی بر آورده باشد همه جزئیات قیامه او آشکار است.

پ . ن . خ